



درس آیات الأمکام استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۰۳

موضوع کلی: آیات الأحکام (خمس)

مصادف با: ۲۳ رجب ۱۴۳۵

موضوع جزئی: بخش سوم: صاحبان خمس

جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا اینجا معلوم شد که منظور از ذی القربی به حسب روایات، ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند، خود آیه با قطع نظر از روایات دلالت بر این مطلب ندارد، روایات برای ما این معنا را مشخص کرده، البته در عمده آیات الأحکام همین مسئله جریان دارد، یعنی بسیاری از مطالبی که از آیات الأحکام استفاده میکنیم به کمک روایات است.

بررسی اشکالات:

اشکال اول:

یک اشکالی در این رابطه ممکن است به ذهن بیاید که اگر منظور از ذی القربی ائمه معصومین باشند، این در زمان رسول خدا تحقق خارجی نداشته، چطور می شود آیه یک گروهی را معرفی کند در حالی که شخصی به این عنوان وجود خارجی نداشته باشد تا سهم او داده شود، خدا، رسول، یتامی، مساکین و ابن السبیل، مشکلی در تسهیم و تقسیم نداشتند، البته سهم خدا به رسول داده می شود، پس در زمان نزول آیه رسول، یتامی، مساکین و ابن السبیل بوده اند، اما ذی القربی به معنایی که از روایات استفاده می شود وجود نداشته و این خودش یک مانعی است بر سر تفسیر ذی القربی به امام معصوم.

پاسخ:

پاسخ این اشکال معلوم است چون به طور کلی جعل احکام شرعی به نحو قضایای حقیقیه است و اگر به این نحو باشد در آن وجود موضوع مفروض گرفته می شود و لازم نیست مثل قضیه خارجی، موضوع، وجود خارجی داشته باشد، اگر فرض وجود موضوع هم شود برای ثبوت حکم کافی است، حکم در قضایای حقیقیه طبق تفسیر مشهور، برای موضوع، اعم از مقدره الوجود و محققه الوجود ثابت است، یعنی حکم چه برای آنها که وجودشان تحقق پیدا کرده و چه آنها که وجودشان مفروض گرفته شده ثابت است.

اشکال دوم:

پیامبر در زمان خودشان طبق برخی از روایات سهم ذی القربی را به نزدیکان خود دادند، یعنی بخشی از خمس را بین نزدیکان و اقربای خودشان تقسیم کرده اند، این هم نشان دهنده این است که منظور از ذی القربی، امام معصوم نیست، در بعضی از روایات از جمله روایتی که مربوط به صفو المال است این مطلب بیان شده است. در خمس بحثی است که در غنائم جنگی مطرح شده و آن با اینکه بعضی از غنائم مختص امام یا رسول خدا است که قبل از اخراج خمس برای خوشان بر می دارند که

از آن به صفایا تعبیر می شود و از خمس در غنائم جنگی استثناء شده صفایا عبارت است از اموال برجسته و برگزیده و ممتاز، در غنائم جنگی بعضی از غنائم برجسته و ممتازند مثلا طبق روایات المركب الفاره یا کنیز فاره و یا زره و شمشیر از نوع ممتازش، اینها اختصاص داده شده به رسول خدا و امام، وقتی غنائم می آمد خدمت پیامبر «إذا اتاه المغنم اخذ صفوه» این را اخذ می کرد بعد اموال را تخمیس می کرد که چهار پنجم را به مقاتلین می داد و یک پنجم را به عنوان خمس بر می داشت، بعد آن یک پنجم را هم تخمیس میکرد، بعد می فرماید: آن یک پنجم را که به عنوان خمس بر میداشت «یأخذ خمس الله عزوجل لنفسه ثم يقسم اربعة الأخماس بين ذوی القربى والیتامی و المساکین و ابن السبیل» یعنی بین خویشاوندان خودش و یتامی و مساکین و ابن السبیل تقسیم میکرد، پس طبق روایت، ذی القربی همان اقربا و خویشاوندان پیامبر بودند که پیامبر مقداری از خمس را بین آنها تقسیم می کرد. اگر این مال امام معصوم بود و مربوط به خویشاوندان نبود، سهم مربوط به امام را باید پیامبر خودش بر می داشتند، چون روایت داریم که: «ما كان لرسول الله فهو للإمام و ما كان للإمام فهو لرسول الله» اگر مراد از ذی القربی امام معصوم بود باید آن سهم ذی القربی را هم پیامبر خوش برمی داشت، همانطور که در روایت وارد شده: «یأخذ خمس الله عزوجل لنفسه» باید سهم ذی القربی را هم لنفسه بر می داشت، همانطور که سهم خدا را برای خودش برداشت سهم ذی القربی را هم برای خودش بر می داشت و بقیه را بین یتامی و مساکین و ابن السبیل تقسیم میکرد، پس همین که سهم ذی القربی را برای خودش بر نداشته این نشان می دهد که ذی - القربی همان اقربا و خویشاوندان است و نمی تواند منظور امام معصوم باشد.

پاسخ:

در آن زمان امام معصوم وجود نداشت، یعنی شخصی به عنوان امام که این سهم در اختیار او قرار بگیرد وجود نداشت و اساسا امام در طول رسول خدا امامت دارد، سهم خمس ابتداء مال خدا بعد رسول خدا بعد امام معصوم است و تا زمانی که رسول خدا هست به امام معصوم نمی رسد، پس امام معصوم موضوعیت ندارد و سهم او هم به تبع، سالبه به انتفاع موضوع است. پس چون امام معصوم وجود خارجی نداشته دیگر معنا نداشت سهم به امام معصوم داده شود، وقتی که موضوعی برای اختصاص این سهم نبود آنوقت پیامبر بر اساس اختیار خودش که این سهم هم در واقع در اختیار خودش می باشد می توانسته آن را صرف اقربا و خویشاوندان خودش کند؛ بنابراین، این روایت نمی تواند خدشه و اشکالی در اصل مطلب ایجاد کند. به طور کلی تا اینجا بحث ما در مصارف خمس است، در مصارف خمس تا اینجا معلوم شد خداوند و رسول و ذی القربی، اینها سه سهم از سهام شش گانه خمس در اختیار اینهاست، که البته سهم خدا در اختیار رسول است، بعد از رسول خدا سهم در اختیار امام است؛ پس مجموعه از این شش قسمت سه قسمت در اختیار امام باید قرار گیرد، حال اینکه بعد از امام معصوم در زمان غیبت در اختیار فقهاست به عنوان سهم امام و مصارفش، یک بحث دیگر است که فعلا از محل بحث ما خارج است.

یتامی و مساکین و ابن السبیل:

مسئله مهمی که در اینجا وجود دارد این است که منظور از یتامی، مساکین و ابن السبیل چیست؟ دوم اینکه آیا منظور مطلق یتامی و مساکین و ابن السبیل است یا یتامی و مساکین و ابن السبیل از ذریه پیامبر؟ معنای این سه گروه معلوم است، یتیم که در اینجا به صورت جمع آمده یعنی کسی که از ناحیه پدر محروم شود و پدرش را از دست داده باشد، البته فرقی هم نمی کند

که این شخصی که پدرش را از دست داده بالغ باشد یا نباشد؛ مسکین هم یعنی کسی که در واقع ناتوان است و توانائی کسب در آمد و معیشت خودش را ندارد، نیاز دارد ولی درمانده شده؛ ابن السبیل هم یعنی در راه مانده را می گویند؛ ظاهر آیه مطلق یتیم و مسکین و ابن السبیل است که اینها سهام داران خمسند، مستحقین خمسند، یعنی در آیه هیچ قیدی ذکر نشده، نه قید ایمان و نه قید عدالت، اما وقتی به کتب فقهی مراجعه می شود برای این سه گروه شروطی را ذکر کرده اند، یکی از شروطی که ذکر کرده اند این است که اینها از ذریه پیامبر باشند، مطلق یتیم و مسکین و ابن السبیل مراد نیست که این مهم ترین خصوصیت این سه صنف است، دوم بعضی قید ایمان و شیعه بودن را ذکر می کنند و بعضی ها این را معتبر نمی دانند، مسئله عدالت را نیز بعضی مطرح کرده اند، ولی مبسوطش را باید به کتب فقهیه مراجعه کرد.

اختصاص سهم اصناف ثلاثه به سادات:

به طور کلی آنچه که مورد اتفاق است این است که نصف خمس مربوط به یتامی و مساکین و ابن السبیل از سادات است. برای سایر اصناف از فقراء و مساکین صدقه در زکاة قرار داده شده، «انما الصدقات للفقراء والمساکین» زکات و صدقه را برای آنها قرار داده اند، خمس که برای یتیم و مسکین و ابن السبیل از ذریه پیامبر قرار داده شده، عوضاً از زکات است، یعنی از این جهت مشکلی نیست که چرا نسبت به ذریه پیامبر تبعیض قائل شده و برای آنها چیز خاصی قرار داده اند، ولی اینطور نیست از طرف دیگر هم صدقات و زکات را برای دیگران قرار داده اند که آن صدقات برای اینها حرام است.

در مورد یتیم هم این بحث است که آیا در یتیم که در این آیه ذکر شده فقیر بودن ملاک است یا نه؟ در آیه چیزی به عنوان اینکه به یتیم فقیر داده شود وجود ندارد، بلکه مطلق یتامی ذکر شده، یعنی به هر کسی که پدرش را از دست داده باشد و ثابت شود که از ذریه پیامبر میباشد اطلاق می شود، البته فقها معمولاً فقر را در یتیم معتبر دانسته اند. این مطلب هم باید در کتب فقهیه مورد بحث واقع شود. عمده مسئله این است که آیا در این آیه مطلق یتیم و مسکین و ابن السبیل به عنوان صاحبان خمس شناخته می شوند یا یک گروه خاصی از اینها مراد هستند؟ طبق عقیده امامیه مطلق یتامی، مساکین و ابن السبیل به عنوان صاحبان خمس شناخته نمی شوند، بلکه باید از نسل پیامبر باشند و ذریه پیامبر و به اصطلاح مشهور سادات از تامی، مساکین و ابن السبیل منظور است. حال ببینیم با قطع نظر از روایات، از خود این آیه چنین استفاده ای می شود یا نه؟

ممکن است گفته شود دخول لام بر سر خدا و رسول و ذی القربی و عدم دخول لام بر سر یتامی، مساکین و ابن السبیل می تواند قرینه ای باشد بر اینکه سه صنف اخیر حتماً باید از ذی القربی، یعنی از ذریه امام معصوم باشند؛ واقع این است که چنین مطلبی از این آیه استفاده نمی شود، یعنی به صرف دخول لام و عدم دخول لام، نمی توان ادعا کرد چون لام را بر سر اینها نیاورده پس معلوم می شود ذی القربی و اینهایی که به ذی القربی مربوطند منظور است. نهایت چیزی که در اینجا استفاده می شود این است که توزیع و تقسیم سهم یتامی، مساکین و ابن السبیل در اختیار و به اذن امام است و چون به اذن امام است و مستقلاً به اینها داده نمی شود، لام بر سر اینها نیامده.

پس خود این آیه با قطع نظر از روایات و با قطع نظر از سائر آیات دلالت بر اینکه این سه صنف باید از ذی القربی و از نسل پیامبر باشند استفاده نمی شود. اما ببینیم آیا به قرینه آیات دیگر این مطلب قابل استفاده است یا نه؟ یعنی آیه خمس و انفال و

فیء را در کنار آیه زکاة قرار دهیم و یک تفاوتی را از این دو آیه استخراج کنیم، در آیه مربوط به زکاة هیچ نامی از خداوند نبرده، اما در آیه خمس و هر جا که بحث خمس است و در آیه انفال، قبل از همه تصریح به تعلق این حق برای خدا هم کرده، اگر بخواهیم از این بیان نتیجه گیری کنیم، همین که در کنار یتامی، مساکین و ابن السبیل در آیه خمس تصریح به خداوند شده و در مورد زکاة تصریح نشده این نشان دهنده یک تفاوتی است بین خمس و زکاة، یعنی یک ویژگی و یک اختصاصی برای کسانی که در ردیف خدا نام برده شده اند وجود دارد در حالی که در زکاة اینطور نیست؛ این یک قرینیتی است که ممکن است ادعا شود بواسطه آیات دیگر بر اختصاص سهم اصناف ثلاثه به سادات دارد. و همینطور به قیاس آنچه که در مورد آیه اولی الامر گفته شده، آنجا هم از ذکر اولی الامر در کنار خدا و رسول نتیجه گرفته اند اولی الامر باید یک خصوصیتی داشته باشد که اطاعتش واجب باشد، البته به نظر می رسد بین آن آیه و اینجا فرق است، مسئله اطاعت فرق می کند با تعلق یک حق مالی به بعضی از گروهها، قهر؛ وقتی اطاعت از اولی الامر را در کنار اطاعت از خدا و رسول میگذارند ما این استفاده را می کنیم که این اولی الامر که اطاعتشان در کنار اطاعت خدا و رسول آمده هر اولی الامری نیستند، اطاعت یعنی اینکه ما همه امور زندگی را دست اینها بدهیم، پس معلوم است که نمی شود در این رابطه مطیع هر کسی شد با هر خصوصیتی، اصلاً آنجا اطاعت در دل خودش یک خصوصیتی دارد که وقتی اطاعت کسی را در کنار اطاعت خدا و رسول می گذارد معلوم می شود چون اطاعت خدا و رسول بی چون و چراست و ما اطمینان داریم به خدا و رسول که به راه نادرست امر نمیکنند و امر به زشتی و پلیدی نمیکنند و امر آنها امر به خیر و خوبی است قهراً اولی الامر هم باید یک چنین خصوصیتی داشته باشند و اهل خطا و اشتباه نباشند، اما اینکه یک مال و یک حق مالی را برای فقرا و مساکین قرار داده اند در زکاة و در مورد خمس برای تامی، مساکین و ابن السبیل قرار دادند، این الزامی برای ما ایجاد نمی کند که یک ویژگی برای این اصناف ثابت کنیم، البته یک تفاوتی را بین خمس و زکاة می رساند که در زکوة برای رسول خدا سهمی در نظر گرفته نشده، فقط برای مساکین و فقراء در نظر گرفته شده. و اینکه این حق اختصاص داده شده به فقراء و مساکین و حقی برای خدا و رسول و ذی القربی در نظر گرفته نشده در مقابل در خمس اینها ذکر شده اند قهراً یک تفاوتی را می توانیم استفاده بکنیم، یعنی اینکه خمس یک منبع مالی است برای یک گروه و زکاة یک منبع مالی است فقط برای فقراء و مساکین؛ اما اینکه ذکر خدا و رسول در آیه خمس و عدم ذکرش در آیه زکاة بتواند به عنوان یک قرینه محکم اثبات کند که یتامی، مساکین و ابن السبیل فقط باید از ذوی القربی باشند این را نمی توان پذیرفت بلکه بدون روایات بعید است ما بتوانیم این را اختصاص به سادات بدهیم. اما روایات متعدد داریم که هم سند و هم دلالتاً روایات خوبی است که دلالت میکند بر اینکه منظور از یتامی، مساکین و ابن السبیل سادات هستند که اجمالاً اشاره به این روایات میکنیم. در روایتی می فرماید: «والیتامی، یتامی آل الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم فلا یخرج منهم إلی غیره»^۱ تصریح می کند یتامی و مساکین و ابن السبیل از آل رسول (ص). و در حدیث دیگری حضرت علی (ع) می فرماید: «نحن والله عنی بذی القربی الذی بنفسه و برسوله و قال تعالی و الله و للرسول الذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل فینا خاصة»^۲ روایات متعدد است و سند و دلالت قابل اعتماد است و بدون روایت مشکل است بتوان این را حمل بر ذریه پیامبر کرد.

^۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۱۰، / وسائل ج ۹، ص ۵۱۰، ح ۲.

^۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۹، ح ۴.